

افترا و ممنوعیت آن در نظام حقوق بشر

عبدالمجید سودمندی^{۱*}، بهرام مستقیمی قمی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام‌نور مرکز تهران، تهران، ایران

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۰/۳/۲۱

دریافت: ۸۹/۶/۲۰

چکیده

افترا هم در نظام بین‌المللی حقوق بشر و هم در نظام‌های حقوقی داخلی ممنوع است. ممنوعیت این عمل در نظام‌های حقوقی داخلی به صراحت آمده، اما در نظام بین‌المللی، کمتر سندی است که به این امر تصریح کرده باشد. اما با توجه به این‌که افترا موجب آسیب به حیثیت افراد می‌شود و اسناد بین‌المللی همچون میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها بر لزوم احترام به حقوق یا حیثیت دیگران در بهره‌مندی از حقوق بشر به‌ویژه در اعمال حق آزادی بیان تأکید کرده‌اند، نمی‌توان در ممنوعیت افترا تردید کرد. با این حال، متأسفانه در خصوص اجزای تشکیل‌دهنده این مفهوم حقوقی اختلاف‌نظرهایی دیده می‌شود که این خود می‌تواند گستره این مفهوم را مبهم کرده، زمینه سوءاستفاده از قوانین منع افترا را فراهم کند. این اختلاف‌نظر را همچنین می‌توان درباره انتخاب بین قوانین کیفری یا مدنی در برخورد با افترا نیز مشاهده کرد. البته جای امیدواری است که نظام بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی تقریباً دفاعیات یکسانی را در مقابل اتهام افترا پذیرفته‌اند. پذیرش این دفاعیات به گونه‌ای است که ضمن جلوگیری از آسیب غیر مجاز به حقوق و حیثیت دیگران، مانع از تضییع حق آزادی بیان افراد می‌شود. این دفاعیات به‌ویژه تضمین‌کننده حقوق متهمان به افترا علیه شخصیت‌ها و نهادهای حکومتی است.

کلید واژه‌ها: افترا، حیثیت، نهادهای عمومی، قوانین مدنی، قوانین کیفری، نظر ارزشی



۱. مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نه در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، اسمی از افترا و ممنوعیت آن نیامده و شاید بتوان گفت فقط اعلامیه اصول آزادی بیان در آفریقا به صراحت به افترا اشاره کرده است [۸، ماده ۱۲]. با وجود این نمی‌توان گفت در مورد ممنوعیت افترا اختلاف نظری وجود دارد. در واقع، نظام‌های حقوقی داخلی به طور گسترده افترا را ممنوع دانسته‌اند و ممنوعیت این عمل در نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز مبتنی بر اهداف مشروع محدودیت حق آزادی بیان است.

همان‌طور که می‌دانیم حقوق و حیثیت دیگران از محدودیت‌های مشروع حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی است و چون افترا موجب کسر حیثیت قربانی و نقض حقوق معنوی او می‌شود نباید در ممنوعیت آن تردید کرد. این موضوع را می‌توان در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی، کنوانسیون آمریکایی و منشور آفریقایی مشاهده کرد [۲، ماده ۱۹؛ ۳، ماده ۱۰؛ ۴، ماده ۱۳؛ ۵، ماده ۲۷].

اما علی‌رغم عدم اختلاف در مورد ممنوعیت افترا به عنوان یکی از محدودیت‌های مشروع آزادی بیان، در مورد تعریف و گستره آن اختلاف‌های زیادی دیده می‌شود. از طرف دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، قوانین افترا چنان گسترده و مورد استفاده وسیع است که مانعی جدی برای بحث آزاد به شمار می‌رود و در نتیجه مخرب دموکراسی است [۶، ص ۱۱۸]. گزارشگر آزادی بیان نیز بر سوءاستفاده مقام‌های حکومتی از قوانین افترا تأکید کرده است [۷، پ ۲۷].

واقعیات فوق حاکی از اهمیت تبیین مفهوم حقوقی افترا است، به طوری که نه ممنوعیت آن منجر به محدودیتی غیرمجاز بر حق آزادی بیان شود و نه تجویز آن موجب آسیب غیرقانونی به حقوق و حیثیت دیگران. بر این اساس در این نوشتار ضمن ارائه تعریف این مفهوم حقوقی، اجزای تشکیل‌دهنده آن شناسایی و انواع مقابله قانونی با آن تشریح گردیده و در آخر به دفاعیات توجیه‌کننده این عمل پرداخته شده است.

۲. تعریف افترا و اجزای آن

با توجه به این‌که هیچ‌یک از اسناد الزام‌آور بین‌المللی به افترا و تعریف آن اشاره نکرده‌اند، باید مبنای شناسایی اجزای آن را در اسناد غیرالزام‌آور، فرهنگ‌های حقوقی، یا قوانین داخلی کشورها یافت.

فرهنگ حقوقی بلک^۱ افترا را این‌گونه تعریف کرده است: «(۱) عملی که با ابراز بیانی اشتباه به فردی، به حیثیت فرد دیگری لطمه می‌زند؛ (۲) اظهار اشتباه کتبی یا شفاهی که به حیثیت فردی آسیب می‌زند» [۸، ص ۴۴۸]. یکی دیگر از فرهنگ‌های حقوقی می‌گوید: «افترا، ابراز اظهاراتی است که ادعایی اشتباه را مطرح کرده، به صراحت یا به طور ضمنی حکایت از واقعیت می‌کند و ممکن است تصویری منفی از یک فرد، تجارت، محصول، گروه، دولت یا ملت ارائه دهد» [۹، ص ۱].

قوانین کشورها نیز تعاریفی شبیه به هم از این مفهوم ارائه داده‌اند. مثلاً بخش ۱۸۷ قانون جزای آلمان می‌گوید: «هر کس به طور غیر منطقی، یک واقعیت نادرست را در مورد فرد دیگری ادعا یا منتشر کند، به طوری که او را در منظر افکار عمومی، بدنام یا پست کند یا بتواند اعتبار او را به خطر اندازد، به ... حبس یا جریمه نقدی محکوم خواهد شد» [۱۰].

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون، آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد» [۱۱].

در نظام حقوقی کانادا «افترا بیانی است که منجر به لطمه به حیثیت فردی می‌شود. مخاطب این بیان باید مردم باشند و نه فقط خود فردی که موضوع بیان است. افترا می‌تواند زبانی یا با نوشته باشد که اولی را افترای شفاهی^۲ و دومی را افترای کتبی^۳ می‌گویند. ممکن است افترا با ایما و اشاره باشد که این نیز نوعی افترای شفاهی است» [۱۲، ص ۱].

مراجع بین‌المللی نیز تعریفی مشابه تعاریف فوق ارائه داده‌اند. مثلاً گزارشگر آزادی بیان می‌گوید: «افترا یک بیان اشتباه عمدانه است که به وجه فرد دیگری آسیب می‌زند و این بدون رضایت فرد آسیب‌دیده است. دو نوع افترا وجود دارد: افترایی که معمولاً به عنوان

1. Black's Law Dictionary
2. slander
3. libel



«بیان شفاهی اهانت‌آمیز» شناخته می‌شود و «افترای کتبی». [۱۳، پ ۴۵].
با توجه به تعاریف فوق و طبق توضیحاتی که در ادامه خواهد آمد می‌توان گفت اجزای تشکیل‌دهنده افترا عبارتند از: ادعایی اشتباه از واقعیت، ابران ادعا برای افرادی غیر از قربانی افترا، ارتباط ادعا با قربانی، ورود آسیب به حیثیت قربانی، علم به اشتباه بودن ادعا یا بی‌توجهی نسبت به صحت و سقم آن، قصد آسیب زدن به حیثیت قربانی، و وجود سوءنیت در مورد افترا به شخصیت‌های عمومی.

۲-۱. ادعایی اشتباه از واقعیت

این جزء در درجه اول تعیین‌کننده مرز بین افترا و توهین است. طبق تعریف، توهین اظهارنظری است که در حیثیت کسی وهن و سستی ایجاد کند، بدون آن‌که او را به صفتی واقعی متصف کند؛ اما در افترا ادعا می‌شود که واقعیاتی تحقیرآمیز از زندگی افراد افشا شده است. مثلاً در ایران «افترا اسناد امری است به کسی بر سبیل حکایت. بنابراین اگر کسی به قصد انشا و هتک حرمت به کسی بگوید: ای دزد! مشمول افترا نیست» [۱۴، ص ۶۶-۶۷].
این جزء همچنین گویای تفکیک بین دو نوع سخن است؛ سخنی که به دنبال افشای واقعیات است و سخنی که نظر و برداشت‌های شخصی گوینده را بیان می‌کند. این تفکیک به‌ویژه در تشخیص دفاعیات افترا حائز اهمیت است و همان‌طور که در ادامه خواهیم دید دفاعیات قابل استناد در مورد این دو نوع سخن متفاوت است.

۲-۲. ابران ادعا برای افرادی غیر از قربانی افترا

همان‌طور که از تعریف افترا برمی‌آید، دلیل ممنوعیت افترا، آسیب به حیثیت افراد است و بنابراین اگر فقط خود قربانی افترا، شنونده اظهارات افتراآمیز باشد، چون به حیثیت او آسیبی وارد نمی‌شود نمی‌توان گفت به او افترا زده شده است.^۱

۲-۳. ارتباط ادعا با قربانی

در بعضی از نظام‌های حقوقی، افترا فقط در صورتی محقق می‌شود که به طور مستقیم،

۱. اگر سخنان توهین‌آمیز باشد می‌توان از احساس رنجش حاصل از آن شکایت کرد، اما باید توهین را از افترا تفکیک کرد.

قربانی را هدف قرار دهد. بر همین اساس، تعدادی از حقوقدانان افترا به گروهی نامعین از افراد را نپذیرفته‌اند. مثلاً یکی از شرایط تحقق افترا در ایران این است که «اسناد، صریح و نسبت به یک یا چند نفر معین باشد، هرچند تصریح به اسم ضرورت ندارد» [۱۴، ص ۶۷]. اما استدلال فوق کامل به نظر نمی‌رسد، زیرا ممکن است با افترا به یک جمع نامعین، حیثیت اعضای آن مورد تعرض قرار گیرد. مثلاً گزارشگر آزادی بیان می‌گوید: «افترای همگانی زنان، اقلیت‌ها و دیگر گروه‌ها - به‌ویژه مهاجران و پناهندگان - امکان مباحثه عمومی را به خطر می‌اندازد و خودسانسوری و احساس ترس را گسترش می‌دهد» [۱۵، پ ۷۸].

۲-۴. ورود آسیب به حیثیت قربانی

در تمام تعاریفی که در نظام‌های داخلی یا بین‌المللی از افترا شده بر عامل آسیب به حیثیت قربانی افترا تأکید شده است. یکی از نتایج این جزء این است که افترا فقط نسبت به موجودیت‌هایی معنا پیدا می‌کند که دارای حیثیت باشند. به همین دلیل بعضی از حقوقدانان معتقدند اشخاص حقوقی در هیچ شرایطی نمی‌توانند دعوای افترا اقامه کنند. این موضوع به‌ویژه در مورد نهادهای عمومی^۱ صادق است؛ چون این نهادها به‌عنوان موجودات انتزاعی بدون انگیزه انتفاع، فاقد منفعت احساسی یا مادی در ممانعت از ورود آسیب به شهرت خود هستند [۶، ص ۱۲۲].

بعضی از مراجع داخلی و بین‌المللی نظر فوق را در مورد نهادهای عمومی یا حکومتی تأیید کرده‌اند. مثلاً دیوان عالی آمریکا می‌گوید: «هیچ‌یک از دادگاه‌های استیناف هرگز حکم نکرده است که افترا به دولت در رویه قضایی آمریکا قابل تعقیب است» [۱۶، ص ۲۹۱]. همچنین است مفاد بخشی از رأی دیوان عالی آفریقای جنوبی [۱۷، ص ۱۵۵] و نظر گزارشگر آزادی بیان [۱۸، پ ۵۲].

البته به نظر می‌رسد بعضی از مراجع داخلی و بین‌المللی این ممنوعیت را فقط به دلیل امکان سوءاستفاده از آن مقرر داشته‌اند، نه به دلیل عدم وجود حیثیت برای نهادهای عمومی؛ زیرا این مراجع، این ممنوعیت را به افراد دارای مشاغل عمومی نیز تسری داده‌اند، هرچند نمی‌توان گفت این افراد دارای حیثیت نیستند [۱۹، پ ۲۶(۴)؛ ۱۸، پ ۵۲].

1. public bodies



اما بعضی از مراجع بین‌المللی به طور صریح یا ضمنی امکان وقوع افترا به اشخاص حقوقی و از جمله نسبت به دولت و ارکان آن را پذیرفته‌اند. مثلاً از عبارات دیوان اروپایی این‌گونه برداشت می‌شود که افترا نسبت به یک شخص حقوقی وقتی معنا دارد که تمام اعضای حقیقی تشکیل‌دهنده آن یا گروه معینی از آن‌ها را شامل شود [۲۰، ص ۶۶؛ ۲۱، پ ۵۴]. کمیته حقوق بشر و مجمع پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز به طور ضمنی، طرح دعوی افترا توسط نهادهای حکومتی را پذیرفته‌اند (چون فقط خواستار لغو قوانین «کیفری» افترا به دولت شده‌اند) [۲۲، پ ۱۴؛ ۲۳، پ ۱۴۰].

در مجموع با توجه به پذیرش امکان افترا به اشخاص حقوقی توسط مراجعی همچون کمیته حقوق بشر و با در نظر گرفتن این‌که دلیل اصلی مخالفان، امکان سوءاستفاده نهادهای حکومتی از چنین ابزاری است نباید در امکان شکایت افترا توسط اشخاص حقوقی تردید کرد.

۲-۵. علم به اشتباه بودن ادعا یا بی‌توجهی به صحت و سقم آن

اگر گوینده افترا از اشتباه بودن ادعای خود آگاهی نداشته باشد یا به صحت ادعای خود اطمینان داشته باشد نمی‌توان او را از نظر حقوقی مقصر دانست. البته در بعضی موارد، عدم توجه و بی‌مبالاتی افترا زنده به صحت و سقم ادعایش نیز برای مقصر دانستن او کافی است. در هر حال، عدم اثبات این جزء، جوهره یکی از دفاعیات اصلی افترا است که با عنوان «انتشار معقول» مورد قبول اکثر نظام‌های حقوقی است.

هرچند به نظر می‌رسد این جزء در تمام انواع افترا چه کیفری و چه مدنی وجود دارد، اما در بعضی از نظام‌های حقوقی، این جزء فقط در افترای کیفری و به‌عنوان عنصر روانی جرم افترا محسوب شده است [۱۷، ص ۱۵۹].

۲-۶. قصد آسیب به حیثیت قربانی

می‌توان گفت این جزء فقط جایی کاربرد دارد که با قوانین کیفری افترا مواجه باشیم. از نظر گروهی از حقوقدانان، جرم افترا از جرائمی است که غیر از عنصر روانی عام (یعنی علم به اشتباه بودن ادعا یا بی‌توجهی نسبت به صحت و سقم آن) نیاز به سوءنیت خاص دارد و آن عبارت است از قصد صدمه زدن به فرد دیگر. مثلاً گفته شده است: «قصد اضرار به

مجنی‌علیه لازم است. بنابراین، صرف قصد در اسناد امر مذکور کافی نیست. پس شکایت به محاکم، مصداق افترا نیست» [۸۴، ص ۶۷].

اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان قصد اضرار را جزء لاینفک افترا دانست و همان‌طور که دیده شد افترا حتی در بعضی موارد، جرمی غیر عمد است؛ چون بی‌توجهی افترا زننده به صحت و سقم ادعایش نیز او را میرا نمی‌کند. البته در بعضی موارد لازم است سوءنیت خاص به اثبات برسد. مثلاً وقتی گزارش یک جرم احتمالی به پلیس داده می‌شود یا فردی به عنوان مظنون به مراجع قانونی معرفی می‌شود و چنین اتهامی بدون در دست داشتن دلیل و به عبارتی بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آن مطرح می‌شود، فقط در صورتی منجر به افترا می‌شود که با قصد صدمه زدن همراه باشد.

۲-۷. اثبات سوءنیت در مورد افترا به شخصیت‌های عمومی

همان‌طور که ملاحظه شد، سوءنیت عام در تمام انواع افترا و سوءنیت خاص در بعضی از انواع افترا لازم دانسته شده است. اکنون باید دید منظور از جزء اخیر که در بعضی از متون بر آن تأکید شده چیست؟ در پاسخ باید گفت که جزء فوق، بیانگر نوعی دگرگونی در قاعده «اثبات ادعا توسط خواهان» است که در مورد افترا به شخصیت‌های عمومی مطرح می‌شود. اما با توجه به این‌که بعضی از صاحب‌نظران با وقوع افترا نسبت به شخصیت‌های عمومی مخالف هستند، پیش از توضیح جزء فوق به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

این‌گونه به نظر می‌رسد که بعضی از مراجع داخلی و بین‌المللی با طرح دعوی افترا توسط افراد دارای مشاغل عمومی مخالفت کرده‌اند. مثلاً گزارشگر آزادی بیان می‌گوید: «نباید نهادهای حکومتی و مقام‌های عمومی، حق اقامه دعوی افترا داشته باشند» [۱۸، پ ۵۲]. اما بدون تردید می‌توان گفت اکثر حقوق‌دانان تحقق افترا به این شخصیت‌ها را ممکن دانسته‌اند، هرچند آستانه انتقاد و افترای قابل تحمل در مورد آن‌ها را بالاتر از افراد عادی می‌دانند.

در این بین، سیاستمداران و مقام‌های حکومتی جایگاه خاصی دارند و مراجع بین‌المللی همچون دیوان اروپایی در پرونده‌های مختلفی ضمن تأیید امکان تحقق افترا نسبت به آن‌ها به توضیح دلیل جواز انتقاد بیشتر از این مقام‌ها پرداخته‌اند. مثلاً دیوان اروپایی می‌گوید: «محدوده قابل قبول برای انتقاد از یک سیاستمدار در مقایسه با افراد عادی به خودی خود



گسترده‌تر است، زیرا بر خلاف افراد عادی، یک سیاستمدار به‌ناچار و آگاهانه، گفتار و رفتار خود را در معرض کنجکاوی روزنامه‌نگاران و جامعه قرار داده است و در نتیجه باید تحمل بیش‌تری از خود نشان بدهد» [۲۴، ۲۵؛ ۲۶، ۲۷].

البته در مورد دامنه شمول عنوان شخصیت‌های عمومی اختلاف‌نظر وجود دارد. اما می‌توان گفت غیر از مقام‌های حکومتی و سیاستمداران، تمام افرادی را که موضوع کنجکاوی عمومی هستند باید در چارچوب موضوعاتی که موجب شهرت آن‌ها شده است، شخصیت عمومی محسوب کرد [۲۷، ص ۱۰۳؛ ۲۸، ص ۱۳۴ و ۱۵۵؛ ۲۹، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ ۳۰، پ ۴۷].

اکنون که با امکان وقوع افترا نسبت به شخصیت‌های عمومی آشنا شدیم، به تعریف جزء فوق می‌پردازیم. همان‌طور که می‌دانیم طبق یک قاعده حقوقی، خواهان دعوا باید مستندات خود را ارائه دهد و در غیر این صورت به ادعای او رسیدگی نخواهد شد. ولی در دعوی افترا این قاعده اعمال نمی‌شود. به عبات دیگر پس از طرح ادعای وقوع افترا توسط خواهان، خوانده باید صحت گفته‌های خود را اثبات کند، زیرا ادعای خواهان چیزی غیر از کذب دانستن گفته‌های خوانده نیست. اما این تغییر شیوه فقط در مورد پرونده‌های عادی صادق است و در اتهامات افترايي که مربوط به منافع عمومی است (همچون افترا به یک مقام عمومی)، اهمیت حمایت از حق آزادی بیان مستلزم این است که خواهان، موظف باشد عدم صحت اظهارات خوانده را اثبات کند.

مثلاً دیوان عالی آمریکا ابراز داشته است: «به نظر ما، تضمین‌های قانون اساسی مستلزم این است که طبق قوانین فدرال، مقام‌های عمومی از بازیابی خسارت ناشی از افترای مرتبط با اعمال رسمی‌شان منع شوند مگر بتوانند اثبات کنند که این اظهارات با سوءنیت ابراز شده است ... این مزیت به موضوعات بسیار متنوعی تسری پیدا می‌کند، از جمله موضوعات مورد نگرانی عمومی، اشخاص عمومی، و داوطلبان مشاغل عمومی» [۲۷۹-۲۸۲].

اکنون که تعریف افترا و اجزای آن شناخته شد باید دید نظام‌های حقوقی چگونه با این تخلف مواجه می‌شوند و چه راهکاری برای کاهش وقوع آن به کار می‌برند.

۳. برخورد‌های قانونی با افترا

می‌توان مدعی شد برای علاج افترا، پیشگیری بهتر از درمان است و همان‌طور که حقوق‌دانان

گفته‌اند پاسخ مؤثر به اظهارات افتراپی، مستلزم تعهد دائمی دولت‌ها به ترویج برابری فرصت‌ها و حفظ و گسترش حقوق زبانی، نژادی، فرهنگی و دینی گروه‌ها، و اجرای برنامه‌های آموزشی عمومی در مورد بردباری و کثرتگرایی است [۳۱، ص ۶]. با وجود این در تمام کشورها با استفاده از قوانین مدنی یا کیفری به مقابله با افترا پرداخته‌اند.

۳-۱. قوانین جزایی

طبیعی است که اعمال قوانین جزایی در مورد افترا، هم از نظر وجود مجازات و هم به دلیل مداخله مستقیم نهادهای حکومتی در شروع فرایند قضایی (درخصوص جرم عمومی افترا) اثر ترساننده بیش‌تری بر آزادی بیان داشته و به همین دلیل به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. در نگاه اول این‌گونه به نظر می‌رسد که مراجع بین‌المللی در مورد مشروعیت قوانین کیفری در مقابل افترا اختلاف نظر دارند:

۱. گزارشگران ویژه آزادی بیان^۱ که در ابتدا از سوءاستفاده از قوانین کیفری افترا ابراز نگرانی کرده و خواستار هماهنگی این قوانین با قواعد بین‌المللی شده بودند [۳۲، ص ۱] در نهایت ابراز داشتند: «افترای کیفری یک محدودیت موجه آزادی بیان نیست. تمام قوانین کیفری افترا باید لغو و در صورت نیاز با قوانین مدنی مناسب جایگزین شود» [۳۳، ص ۲].

۲. سازمان ماده ۱۹^۲ نیز در بخشی از اصول پیشنهادی خود در مورد افترا، قوانین کیفری افترا را نامشروع اعلام کرده است [۳۴، اصل ۴(الف)].

۳. کمیته حقوق بشر در موارد مختلف خواستار اصلاح یا هماهنگی قوانین کیفری افترا با ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی شده است [۳۵، پ ۲۵؛ ۳۶، پ ۲۲؛ ۳۷، پ ۱۴].

۴. کمیسیون حقوق بشر نیز همواره بر عدم اجرای حکم حبس نسبت به استفاده‌کنندگان از حق آزادی بیان تأکید کرده است [۳۸، پ ۶-۷؛ ۳۹، پ ۱۱-۱۲]. اما در مجموع می‌توان گفت

۱. منظور گزارشگر ویژه ترویج و حمایت از حق آزادی نظر و بیان سازمان ملل، نماینده آزادی رسانه‌ها وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا، و گزارشگر ویژه آزادی بیان وابسته به سازمان کشورهای آمریکایی است که از سال ۱۹۹۹ هر سال اعلامیه مشترکی منتشر می‌کنند. در ضمن گزارشگر ویژه آزادی بیان وابسته به کمیسیون آفریقای حقوق بشر و ملت‌ها نیز از سال ۲۰۰۶ به سه گزارشگر فوق پیوسته است.

۲. این یک سازمان غیردولتی انگلیسی است و با توجه به حجم فعالیت‌هایش می‌توان گفت مهم‌ترین سازمان غیردولتی است که در راستای ترویج و حمایت از حق آزادی بیان فعالیت می‌کند: www.article19.org



این کمیسیون فقط خواستار عدم سوءاستفاده از قوانین کیفری افترا شده است. مثلاً کمیسیون ابراز نگرانی می‌کند: «از تکرار گسترده توقیف، بازداشت طولانی‌مدت، قتل‌های فراقانونی، و اذیت و آزار، از جمله با سوءاستفاده از قوانین کیفری افترا ... نسبت به افرادی که از حق آزادی نظر و بیان استفاده کرده‌اند» [۴۰، ۴۱، ۴۲].

۵. دیوان اروپایی به طور صریح از مشروعیت استفاده از قوانین کیفری در مقابل افترا صحبت کرده است. مثلاً این دیوان در تأیید رأی دادگاه‌های اسپانیا مبنی بر محکومیت فردی که دولت اسپانیا را بانی قتل جدایی‌طلبان باسک^۱ دانسته بود، می‌گوید: «دولت‌ها مجاز هستند به عنوان حافظان نظم عمومی و البته با هدف عکس‌العمل مناسب و غیرافراطی به اتهام‌های افتراآمیز بی‌اساس یا با سوءنیت، به اقداماتی حتی کیفری متوسل شوند» [۲۵، ۴۶].

اما به نظر می‌رسد که بتوان نظرات فوق را به این صورت جمع‌بندی کرد:

۱. اگر افترا موجب تعرض به حقوق عمومی شود، می‌توان به صورت کیفری با آن مقابله کرد. در واقع هیچ‌یک از مراجع فوق، کاربرد قوانین کیفری در مقابل تعرض به نظم عمومی و دیگر مصادیق حقوق عمومی را رد نکرده است. مثلاً گزارشگران ویژه آزادی بیان کاربرد این قوانین در مورد سخنان مضر به نظم عمومی و امنیت ملی را به طور ضمنی تأیید کرده‌اند [۲۲، ص ۱].

۲. اگر افترا منجر به تضییع حقوق خصوصی شود، اصولاً باید با قوانین مدنی با آن مقابله کرد. البته می‌توان در شرایط خاص با چنین افتراهایی نیز برخورد کیفری کرد. شاید این نتیجه‌گیری را نتوان از نظر گزارشگران ویژه آزادی بیان به دست آورد، اما مراجع دیگر به صراحت یا به طور ضمنی این نتیجه را پذیرفته‌اند. همان‌طور که ملاحظه شد کمیته و کمیسیون حقوق بشر خواستار اصلاح قوانین کیفری افترا و هماهنگی آن‌ها با ماده ۱۹ میثاق شده‌اند و نه لغو این قوانین. دیوان اروپایی نیز خواهان رعایت تناسب بین مجازات اعمال شده با صدمه ناشی از افترا شده است و لغو کامل چنین قوانینی را نخواست است [۶، ص ۱۲۰]. سازمان ماده ۱۹ نیز علی‌رغم درخواست لغو کامل قوانین کیفری افترا، با در نظر گرفتن واقعیات روز و وجود چنین قوانینی در بسیاری از کشورها، شرایط دقیق اعمال این قوانین را بیان کرده است و این حداقل به معنی پذیرش موقت قوانین کیفری افترا است [۳۴، اصل ۴(ب)]. در آخر لازم به ذکر است که به منظور جلوگیری از آسیب غیر ضروری قوانین کیفری

افترا به آزادی بیان، نظام‌های حقوقی باید حاوی راهکارهایی برای مقابله با سوءاستفاده از این قوانین باشند. این راهکارها به‌ویژه در جایی اهمیت می‌یابد که مقام‌ها یا نهادهای حکومتی بخواهند از این قوانین استفاده کنند. از جمله می‌توان به دو راهکار زیر اشاره کرد:

۱. دسته‌بندی افترا در جرائم خصوصی. مثلاً گفته شده است: «مقام‌های حکومتی همچون پلیس و دادستان‌ها نباید در شروع یا تعقیب کیفری پرونده‌های افترا بدون توجه به فرد مدعی افترا - حتی اگر او یک مقام عالی‌رتبه حکومتی باشد- مشارکت کنند» [۳۴، اصل ۴(ب-۳)].

۲. رعایت اصل تناسب بین آسیب ناشی از افترا و مجازات مربوط به آن. مثلاً سازمان ماده ۱۹ معتقد است: «احکام حبس، حبس تعلیقی، تعلیق حق آزادی بیان فرد در یک نوع رسانه خاص، یا منع روزنامه‌نگاری یا هر حرفه دیگر، جرایم نقدی افراطی یا دیگر مجازات‌های شدید نباید هرگز به خاطر نقض قوانین افترا مورد استفاده قرار گیرد هرچند اظهارات افتراآمیز، بسیار فاحش و زننده باشد» [۳۴، اصل ۴(ب-۴)].

با توجه به مطالب فوق و به منظور اعمال اثر ترساننده کم‌تر بر آزادی بیان و با در نظر گرفتن این موضوع که اصولاً قوانین افترا با هدف حفظ حقوق و حیثیت فردی دیگران وضع شده‌اند و نه حقوق جامعه، بهترین راه مقابله با افترا استفاده از ضمانت اجرای غیرکیفری است.

۲-۳. قوانین مدنی

هرچند اعمال قوانین مدنی مقابله با افترا بیش‌تر پذیرفته شده، اما در این‌جا نیز قوانین باید به گونه‌ای باشد که اصل ضرورت و تناسب رعایت شود. مثلاً دیوان اروپایی در پرونده‌ای، علی‌رغم وقوع افترا و عدم وجود دفاع قابل قبولی برای آن، فقط به دلیل افراط‌آمیز بودن غرامت مالی، حکم دادگاه‌های داخلی را ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی دانست [۴۳، پ ۵۱].

در هر حال، طیفی از جبران‌های غیرکیفری وجود دارد که می‌توان برای مقابله با افترا از آن‌ها استفاده کرد. این روش‌ها که به تأیید مراجع بین‌المللی همچون گزارشگر آزادی بیان رسیده از جمله شامل این موارد است: تبدیل خسارت معنوی به غرامت، حق قربانی افترا برای اظهارنظر در مورد مطالب خلاف واقع و انتشار حقایق موضوع در همان رسانه‌ای که افترا را منتشر کرده، انتشار عذرخواهی توسط مسؤول افترا در همان رسانه‌ای که افترا را منتشر ساخته، و انتشار حکم دادگاه مبنی بر افتراآمیز بودن ادعاها با هزینه مسؤول افترا [۱۸، پ ۵۲].



بعضی از حقوقدانان همچون گزارشگر آزادی بیان نیز خواستار حل و فصل دعاوی افترا از طریق روش‌های غیر قضایی، نظیر استفاده از میانجی‌گری انجمن‌ها یا مسؤولان صنفی مرتبط با رسانه‌ها شده‌اند [۴۴، پ ۶۹].

اکنون که با قوانین مقابله با افترا آشنا شدیم در ادامه به بررسی دفاعیات قابل قبول در برابر این اتهام می‌پردازیم.

۴. دفاعیات قابل قبول در مقابل اتهام افترا

به منظور جلوگیری از محدودیت غیرمنطقی بر جریان آزاد اطلاعات و نظرها لازم است هر نظام حقوقی، دفاعیات قابل استناد در مقابل افترا را به‌دقت تدوین کند. بررسی احکام قضایی دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی حاکی از این است که پنج دفاع اصلی در این زمینه وجود دارد که عبارتند از: ابراز حقیقت، اظهارنظر و نه بیان واقعیت، انتشار معقول، نقل قول از دیگران یا گزارش شایعات، و مصونیت.

۴-۱. ابراز حقیقت

این دفاع وقتی محقق می‌شود که فرد متهم به افترا بتواند اثبات کند سخنانش بیان‌گر حقیقت بوده است. این یک دفاع کامل است و در صورت اثبات، متهم را به طور کامل تبرئه می‌کند. در واقع، قوانین افترا به منظور حفظ افراد از حملات غیرمجاز به آبرو و حیثیتشان وضع شده و بنابراین اگر موضوعی رسواکننده، ولی حقیقی در مورد یک فرد منتشر شود نمی‌توان گوینده را به اتهام افترا محکوم کرد.

۴-۲. اظهارنظر و نه بیان واقعیت

بر اساس این دفاع نمی‌توان هیچ کس را به دلیل اظهارنظر به افترا متهم کرد، چون طبق تعریف، افترا به معنای نسبت خلاف واقع دادن به کسی است، در حالی که اظهارنظر، بیان‌گر واقعیت نیست و صحت و سقم آن را نمی‌توان اثبات کرد. مثلاً دیوان اروپایی می‌گوید: «خواهان، شرح و وقایعی را مطرح کرده است که با یک نظر ارزشی^۱ دنبال شده است. اما

1. value judgment

دادگاه‌های اتریش مقرر کرده‌اند که او باید درستی ادعاهای خود را اثبات کند. اما این الزام تا جایی‌که به نظر ارزشی مربوط می‌شود غیر عملی بوده و به خودی خود نقض حق آزادی نظر است» [۴۵، پ ۶۳].

البته بعضی از حقوقدانان، این دفاع را به طور کامل نپذیرفته‌اند. مثلاً گزارشگر آزادی بیان دیدگاه‌هایی را که به‌وضوح غیرمنطقی است افتراآمیز می‌داند [۱۸، پ ۵۲]. همچنین طبیعی است که اگر سخنانی موجب توهین باشد می‌توان از آن شکایت کرد و در این‌جا نمی‌توان با استناد به دفاع فوق، از مسؤولیت شانه خالی کرد. متأسفانه مراجع بین‌المللی در بعضی موارد به این موضوع توجه کافی نداشته‌اند. مثلاً دیوان اروپایی، روزنامه‌نگاری که صدر اعظم اتریش را به رفتار فرصت‌طلبانه^۴، غیراخلاقی^۵ و تحقیرکننده^۶ متصف کرده بود تبرئه کرد [۴۶، پ ۲۴].

دیوان اروپایی و بعضی از مراجع دیگر همچون کمیسیون آمریکایی حقوق بشر در توجیه آرای شیبیه به رأی فوق اظهار داشته‌اند سیاستمداران باید به همان اندازه که انتقاد بیش‌تری را تحمل می‌کنند کلمات زنده و توهین‌آمیز را نیز تحمل کنند [۴۶، پ ۳۳-۳۴؛ ۴۷، ص ۹].

نکته قابل تأمل دیگر در مورد دفاع فوق این است که در بعضی موارد تمایز گذاشتن بین اظهارنظر و ابراز واقعیت، دشوار بوده، منجر به اختلاف صاحب‌نظران شده است. مثلاً در پرونده‌ای، یک روزنامه‌نگار اتریشی با استناد به اظهارات رهبر حزب لیبرال اتریش، او را حامی حزب ناسیونال سوسیالیست دانسته بود. اما به نظر دادگاه اتریش، اظهارات آن سیاستمدار به حد تمایل به حزب ناسیونال سوسیالیست نمی‌رسید و بنابراین آن روزنامه‌نگار به افترا محکوم شد. اما دیوان اروپایی سخنان خواننده را نظر ارزشی دانست و رأی دادگاه‌های داخلی اتریش را نقض حق آزادی بیان محسوب کرد [۴۵، پ ۱۳، ۱۶، ۶۳].^۴

در مجموع با توجه به این‌که سخنان افتراآمیز به یکی از سه شکل ادعای واقعیت، اظهارنظر، و ادعای واقعیت به همراه ارائه نظر ارزشی بر مبنای آن واقعیت صورت می‌گیرد می‌توان گفت دفاع فوق فقط در مورد نوع دوم فوق، دفاعی کامل است. در مورد نوع سوم نیز

1. basest opportunism

2. immoral

3. undignified

۴. یکی از قضات دیوان (Thor Vilhjalmsson) نیز همانند دادگاه‌های داخلی اتریش معتقد بود ادعاهای مطرح‌شده توسط خواهان، اظهاری اشتباه از واقعیت بوده است، نه نظری ارزشی [۴۵، ضمیمه].



در صورتی می‌توان به این دفاع استناد کرد که واقعیات مبنای نظر ارزشی، حقیقت داشته باشد و به عبارت دیگر در این نوع سخنان، استناد همزمان به دفاع «ابراز حقیقت» و دفاع «اظهار نظر و نه ادعای واقعیت» منجر به تبرئه می‌شود. در مورد نوع اول نیز اصلاً نمی‌توان به دفاع فوق استناد کرد. سخنان مورد اعتراض در پرونده فوق از نوع سوم است و بر این اساس می‌توان نظر دیوان اروپایی را پذیرفت. این تحلیل را می‌توان در توضیحات دیوان اروپایی در پرونده‌های دیگر نیز مشاهده کرد [۴۸، پ ۳۴].

۳-۴. انتشار معقول

در صورتی که نتوان به دو دفاع فوق استناد کرد می‌توان به دفاع انتشار معقول استناد کرد، البته مشروط بر این‌که موضوع مطرح در سخن، جزء موضوعات مورد علاقه عموم باشد. گزارشگر آزادی بیان در این مورد گفته است: «در بعضی از کشورها الزام اثبات واقعیت را حداقل در مورد موضوعات مرتبط با مصالح عمومی تخفیف داده‌اند. این کار از طریق شناسایی دفاع انتشار معقول یا بدون سوءنیت انجام شده است ... الزام به بیان حقیقت در انتشار مطالب مربوط به منافع عمومی، وظیفه‌ای افراطی است و تلاش معقول برای دستیابی به حقیقت، کفایت می‌کند» [۱۸، پ ۵۱-۵۲].

طبق این دفاع، اگر انتشار مطالب مورد اعتراض، توسط هر فردی در موقعیت خواننده، منطقی به نظر برسد، نمی‌توان آن را تخلف محسوب کرد. وجود چنین قاعده‌ای شرط لازم برای حفظ توانایی رسانه‌ها در انجام مؤثر اطلاع‌رسانی عمومی است، زیرا زمانی که یک خبر مهم مطرح می‌شود، روزنامه‌نگاران نمی‌توانند همواره منتظر بمانند تا پیش از انتشار یا پخش آن مطالب، تمام جزئیات حقیقت برای آن‌ها به اثبات برسد. مثلاً دیوان اروپایی بیان می‌کند: «حمایتی که ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی از گزارش موضوعات مورد علاقه عموم توسط روزنامه‌نگاران کرده، مشروط به این است که آن‌ها مطابق اخلاق حرفه روزنامه‌نگاری، در تهیه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد، با حسن نیت عمل کنند. ... به نظر دیوان، پاسخ این سؤال بستگی دارد به محتوا و درجه افترای مورد نظر و میزانی که روزنامه می‌توانسته به طور معقول ... ادعاهای مطرح‌شده را قابل اعتماد بداند» [۴۹، پ ۶۵-۶۶].

۴-۴. نقل قول از دیگران یا گزارش شایعات

این دفاع تحت شرایط خاصی قابل استفاده است و اگر نگوییم فقط روزنامه‌نگاران از آن بهره‌مند هستند باید معتقد بود ذینفع اصلی آن، روزنامه‌نگاران و فعالان عرصه اطلاع‌رسانی هستند. طبق این دفاع نباید روزنامه‌نگاران را به دلیل ارائه گزارش یا بیان مجدد گفته‌ها و نوشته‌های دیگران، مسؤول شناخت، البته مشروط به این‌که این اظهارات، ارزش خبری داشته و روزنامه‌نگار از تأیید آن‌ها خودداری کند. مثلاً دیوان اروپایی می‌گوید: «الزام روزنامه‌نگاران به فاصله گرفتن رسمی و سازمان‌یافته از محتوای نقل قول مطالبی که ممکن است موجب اهانت یا خشم دیگران شود یا به حیثیت ایشان آسیب بزند، با نقش مطبوعات در اطلاع‌رسانی از وقایع، نظرها و عقاید جاری، سازگار نیست» [۳۰، پ ۶۴].

جالب این‌که این دفاع حتی به مواردی که گوینده به اشتباه بودن محتوای نقل قول خود، علم دارد نیز تسری می‌یابد. مثلاً در پرونده‌ای در آفریقای جنوبی: «اظهار نظر مناقشه‌آمیز یک وزیر آفریقای جنوبی در مورد مشکلات بازنشستگان، موجب بحث‌های مفصلی در مطبوعات شد. در طی این مباحث، وزیر مربوط از یک داستان منتشر شده در مطبوعات به‌عنوان «انحراف آشکار و کامل از واقعیت» به‌شدت انتقاد کرد. نویسنده آن داستان علیه روزنامه‌ای که اتهام وزیر نسبت به او را منتشر کرده بود اقامه دعوا کرد. دادگاه در تأیید حق روزنامه به انتشار گفته‌های وزیر ... ابراز داشت: این واقعیت که روزنامه می‌داشته یا به طور معقول بایست می‌دانسته که آن اظهارات اشتباه بوده ... روزنامه را از دفاع منفعت عمومی محروم نمی‌کند. ... در واقع، سیاست دولت در مورد بازنشستگی، اظهارات وزیر در کنفرانس مطبوعاتی، و نگرش او در مورد مطبوعات، همگی موضوعات مهم مرتبط با منفعت عمومی هستند» [۱۷، ص ۱۶۰-۱۶۱].

البته این دفاع، مطلق نیست و نمی‌توان در بعضی موارد به آن استناد کرد، به‌ویژه اگر موضوع ادعایی، مربوط به منافع عمومی نباشد یا افراد مشخصی را متهم کند [۴۹، پ ۶۶]. نوع دیگر استناد به این دفاع، آن‌طور که در بعضی از آرای مراجع بین‌المللی همچون دیوان اروپایی آمده، نقل افکار عمومی و شایعات رایج در جامعه بین‌المللی همچون همان‌طور که دیوان اروپایی در موارد مختلف به طور ضمنی یا به‌صراحت ابراز داشته نقل شایعات نیز در صورتی مجاز است که خالی از مبنای واقعی نباشد [۵۰، پ ۳۶]. در مجموع می‌توان گفت انتشار شایعات و افکار عمومی به یکی از دو شکل زیر است و فقط در حالت اول می‌توان به دفاع فوق استناد کرد:



۱. گزارش و اطلاع‌رسانی از وجود یک شایعه (یا عقیده جاری در افکار عمومی). در این حالت لازم نیست گوینده، صحت محتوای شایعه را اثبات کند، اما می‌توان از او خواست که دلایل و شواهد وجود چنین شایعه‌ای را ارائه دهد (مثلاً با استناد به نتایج یک نظرسنجی).

۲. تجزیه و تحلیل شایعه و به نوعی تأیید کردن آن. در این حالت باید محتوای شایعه و اظهارنظر گزارش‌کننده عاری از افترا باشد [۱۷، ص ۱۵۰].^۱

۴-۵. مصونیت

می‌توان گفت این دفاع، دفاع خاصی است، چون در شرایط استثنایی و بسته به مکان، زمان یا اوضاع و احوال مربوط به سخن، ممکن است قابل استفاده باشد. همچنین با توجه به قوانین داخلی کشورها و نیز بعضی از اسناد بین‌المللی می‌توان ملاحظه کرد که مصونیت بسته به مورد و شرایط، ممکن است مطلق یا مشروط باشد.

از یک طرف، مکان‌هایی وجود دارد که امکان اظهارنظر آزاد در آن‌ها، نقش اساسی دارد و لذا باید آن‌ها را مشمول مصونیت کامل دانست؛ مثل سخنانی که طی اقدامات قضایی یا نزد نهادهای انتخابی همچون مجالس قانونگذاری ابراز می‌شود. نمونه چنین مصونیتی را می‌توان در قوانین بسیاری از کشورها یا اساسنامه بعضی از سازمان‌های بین‌المللی مشاهده کرد [۵۱، ماده ۹؛ ۵۲، ماده ۴۰].

در مورد توجیه این نوع مصونیت گفته شده: «مصونیتی که اعضای پارلمان از آن بهره‌مند هستند به منظور حمایت از منافع خود پارلمان است، نه حفظ منافع خود اعضا. شاهد این مدعا این‌که این مصونیت در خارج از پارلمان به کار نمی‌رود» [۵۳، پ ۸۵].

در مورد نظر مراجع بین‌المللی در این خصوص می‌توان مشاهده کرد که گرچه در کل، آن‌را پذیرفته‌اند، اما به طور ضمنی امکان رد چنین مصونیتی را نیز در شرایط افراطی تأیید کرده‌اند [۳۰، پ ۷۸؛ ۵۳، پ ۸۶-۸۷].

بر خلاف موارد فوق که مشمول مصونیت مطلق هستند، بعضی از اظهارات، مشمول

۱. متأسفانه در بعضی موارد مراجع قضایی به تفکیک فوق توجه نداشته‌اند. مثلاً در پرونده‌ای، علی‌رغم این‌که نویسنده مقاله به تأیید شایعات موجود در جامعه و طرح اتهام‌های کیفری علیه پلیس پرداخت، دیوان اروپایی بر این اساس که ادعاهای او مبتنی بر شایعات بوده است او را تبرئه کرد. البته یکی از قضات دیوان (Gardar Gislason) با رأی دیوان مخالفت و به نوعی تفکیک فوق را تأیید کرده است [۲۰، ضمیمه].

مصونیت مشروطند. به عبارت دیگر، این اظهارات منجر به مسؤولیت نمی‌شوند، مگر بتوان اثبات کرد با سوءنیت همراه یا بیش از اندازه لازم گسترده بوده‌اند. این نوع مصونیت از جمله شامل اظهاراتی است که گوینده بنا بر وظیفه حقوقی، اخلاقی یا اجتماعی خود بیان کرده است. در چنین مواردی، فرض بر این است که منفعت عمومی ناشی از این اظهارات نسبت به حیثیت فرد، اولویت دارد. مثلاً می‌توان به این موارد اشاره کرد: گزارش یک جرم احتمالی به پلیس، انتشار تخلف‌ها و اتهام‌های سیاستمداران، یا آن‌گونه که دیوان اروپایی گفته است: اظهار نظر اعضای مخالف دولت وقتی از موضوعات سیاسی به انتقاد می‌پردازند [۲۵، پ ۴۲].

مثلاً دیوان اروپایی بیان می‌دارد: «اگر چه هر کس آزاد است واقعیاتی را که فکر می‌کند نشانگر یک تخلف کیفری است به پلیس گزارش کند، اما انتشار متن اطلاع کیفری در یک مجله، خیلی فراتر از گزارش یک سوءظن کیفری به مراجع قضایی است. در ضمن این واقعیت که ارائه گزارشی مختصر از یک اطلاع کیفری بر ضد یک سیاستمدار، قابل مجازات نخواهد بود، به این معنا نیست که یک گزارش کامل از آن نیز قابل مجازات نیست» [۲۳، پ ۲۰، ۴۵].

البته درباره مرز موضوعات مشمول مصونیت مطلق و مشروط اختلاف‌نظرهایی دیده می‌شود. مثلاً به نظر بعضی از حقوقدانان، انتشار گزارش‌های منصفانه و دقیق از مذاکرات پارلمان، مشمول مصونیت مطلق است [۶، ص ۱۲۷]: در حالی که در بعضی از کشورها از جمله انگلیس، این گزارش‌ها مشمول مصونیت مشروط هستند [۵۳، پ ۸۵].

۵. نتیجه

اگرچه اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌ندرت به تعریف افترا و ممنوعیت آن پرداخته‌اند، اما با توجه به این‌که حقوق دیگران محدودکننده تمام مصادیق حقوق بشر و از جمله حق آزادی بیان است، نمی‌توان در ممنوعیت افترا در نظام بین‌المللی حقوق بشر تردید کرد. در ضمن بر خلاف نظام بین‌المللی، نظام‌های حقوقی داخلی به‌صراحت به تعریف افترا و ممنوعیت آن اشاره کرده‌اند. بنابراین در مجموع بین نظام بین‌المللی و نظام‌های حقوق داخلی در مورد ممنوعیت افترا تمایزی وجود ندارد.

اما اتفاق نظر فوق باعث نشده تا درباره موضوعات مهمی همچون اجزای تشکیل‌دهنده افترا و یا شیوه مقابله با آن نیز اختلاف‌نظر وجود نداشته باشد. این اختلاف‌نظرها باعث شده



تا مراجع داخلی و بین‌المللی در مسائلی همچون امکان تحقق افترا به اشخاص حقوقی و مقام‌های حکومتی، یا کاربرد قوانین کیفری در مقابل افترا، دیدگاه‌های متعارضی اتخاذ کنند. البته همگرایی مراجع داخلی و بین‌المللی در شناسایی دفاعیات قابل استناد در مقابل اتهام افترا موجب امیدواری است که در نهایت شاهد برخورد یکسان این مراجع با افترا زنندگان باشیم، به گونه‌ای که نه اعمال حق آزادی بیان دچار محدودیت‌های غیر ضروری شود و نه حقوق و حیثیت دیگران آسیب ببیند. اما با توجه به سوابق قضایی بعضی از کشورها که مملو از اتهام‌های افترا به‌ویژه از سوی نهادها و مقام‌های حکومتی است، و نیز با در نظر گرفتن طرح گسترده این دعاوی در مراجع قضایی بین‌المللی، باید بر لزوم تبیین بیشتر این مفهوم در اسناد بین‌المللی و هماهنگی بیشتر نظام بین‌المللی با نظام‌های حقوقی داخلی تأکید کرد.

۶. منابع

- [1] Declaration of Principles on Freedom of Expression in Africa, www.achpr.org/english/declarations/declaration_freedom_exp_en.html (last visited July 2010).
- [2] International Covenant on Civil and Political Rights, www2.ohchr.org/English/law/ccpr.htm (last visited July 2010).
- [3] The European Convention on Human Rights (and its Five Protocols), www.hri.org/docs/ECHR50.html (last visited July 2010).
- [4] American Convention on Human Rights, www.hrcr.org/docs/American_Convention/oashr.html (last visited July 2010).
- [5] African charter on human and peoples' rights, www.hrcr.org/docs/Banjul/afhr.html (last visited July 2010).
- [6] Simons, Daniel, *Central Asian Pocketbook on Freedom of Expression*, London, ARTICLE 19, 2006.
- [7] E/CN.4/1999/64, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [8] Garner, Bryan A., *Black's Law Dictionary*, U.S.A., Thomson business, 2004.

- [9] Anonymous, «Defamation», www.reference.com/browse/defamation (last visited July 2010).
- [10] Criminal Code of Germany, 13 November 1998, www.iuscomp.org/gla/statutes/StGB.htm (last visited July 2010).
- [۱۱] کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، ۱۳۷۵، وبسایت روزنامه رسمی:
<http://www.dastour.ir/Print/?lid=162611> (last visited July 2010).
- [12] Anonymous, «Defamation: Libel and Slander», The Canadian Bar Association, www.cba.org/BC/public_media/rights/PrintHtml.aspx?DocId=22247 (last visited July 2010).
- [13] E/CN.4/2006/55, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [۱۴] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
- [15] A/HRC/4/27, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [16] *New York Times Co. v. Sullivan*, U.S. Supreme Court, 376 U.S. 254 (1964), <http://supreme.justia.com/us/376/254/case.html> (last visited July 2010).
- [17] Coliver, Sandra, *The ARTICLE19 Freedom of Expression Handbook*, London, ARTICLE19, 1993.
- [18] E/CN.4/2000/63, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [19] *R. Rajagopal v. State Of T.N.*, Supreme Court of India, 1994 SCC (6) 632, www.indiankanoon.org/doc/501107 (last visited July 2010).
- [20] *Thorgeir Thorgeirson v. Iceland*, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [21] *Incal v. Turkey*, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [22] CCPR/C/79/Add.109, <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2010).
- [23] Warsaw Declaration of the OSCE Parliamentary Assembly, 8 July 1997,



www.oscepa.org/index.php?option=com
content&view=article&id=236:declarations&catid=60:Declarations&Itemid=15
5 (last visited July 2010).

- [24] *Lingens v. Austria*, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [25] *Castells v. Spain*, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [26] CCPR/C/85/D/1180/2003 (2006), <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2010).
- [27] *Ricardo Canese v. Paraguay*, Inter-American Court of Human Rights, www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_111_ing.doc (last visited July 2010).
- [28] *Cantwell v. Connecticut*, U.S. Supreme Court, 310 U.S. 296 (1940), <http://supreme.justia.com/us/310/296/case.html> (last visited July 2010).
- [29] *Gertz v. Robert Welch, Inc.*, U.S. Supreme Court, 418 U.S. 323 (1974), <http://supreme.justia.com/us/418/323/case.html> (last visited July 2010).
- [30] *Thoma v. Luxembourg*, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [31] Callmarad, Agnes, "Freedom of speech and offence: why blasphemy laws are not the appropriate response", *Equal Voices*, Issue 18, 2006, 7 Pages.
- [32] Joint Declaration by the UN Special Rapporteur on Freedom of Opinion and Expression, the OSCE Representative on Freedom of the Media and the OAS Special Rapporteur on Freedom of Expression, 1999, www.cidh.org /Relatoria /showarticle.asp?artID=141&IID=1 (last visited July 2010).
- [33] Joint Declaration by the UN Special Rapporteur on Freedom of Opinion and Expression, the OSCE Representative on Freedom of the Media and the OAS Special Rapporteur on Freedom of Expression, 2002, www.cidh.org/Relatoria/showarticle.asp?artID=87&IID=1 (last visited July 2010).
- [34] Anonymous, «Defining Defamation: Principles on Freedom of Expression and Protection of Reputation», ARTICLE19, www.article19.org/pdfs/standards/definingdefamation.pdf (last visited July 2010).
- [35] CCPR/C/79/Add.116, <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2010).

- [36] CCPR/CO/73/AZE, <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2010).
- [37] CCPR/C/79/Add.112, <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2010).
- [38] E/CN.4/RES/1993/45, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [39] E/CN.4/RES/1994/33, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [40] E/CN.4/RES/1997/27, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [41] E/CN.4/RES/1998/42, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [42] Joint Declaration by the UN Special Rapporteur on Freedom of Opinion and Expression, the OSCE Representative on Freedom of the Media and the OAS Special Rapporteur on Freedom of Expression, 2005, www.cidh.org/Relatoria/showarticle.asp?artID=650&IID=1 (last visited July 2010).
- [43] Tolstoy Miloslavsky v. the United Kingdom, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [44] E/CN.4/2005/64, <http://ap.ohchr.or/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2010).
- [45] Oberschlick v. Austria, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [46] Oberschlick v. Austria (no. 2), www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [47] Annual Report of Inter-American Commission on Human Rights, 1994, Chapter V: Report on the Compatibility of "DESACATO" Laws with the American Convention on Human Rights, www.cidh.oas.org/annualrep/94eng/chap.5.htm (last visited July 2010).
- [48] Schwabe v. Austria, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [49] Bladet Tromso and Stensaas v. Norway, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).
- [50] Timpul Info-Magazin and Anghel v. Moldova, www.echr.coe.int/echr (last



visited July 2010).

[51] English Bill of Rights, 1689, [avalon.law.yale.edu/17th century/england.asp](http://avalon.law.yale.edu/17th_century/england.asp) (last visited July 2010).

[52] Statute of the Council of Europe, <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/html/001.htm> (last visited July 2010).

[53] A. v. the United Kingdom, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2010).

Archive of SID